

## پیامدهای بی‌ثباتی امنیتی بر موازنه قدرت در خاورمیانه

دکتر عباس مصلی‌نژاد\* - دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۰/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۲۰

### چکیده

تحولات اخیر در خاورمیانه را می‌توان به‌عنوان محور اصلی تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای دانست. هرگونه جابجایی در ساختار قدرت سیاسی کشورهای منطقه، دارای پیامدهای راهبردی برای کشورهای مختلف خواهد بود. به‌عبارتی دیگر، جابجایی قدرت و رهبران سیاسی در خاورمیانه نه تنها منجر به ایجاد خلاء قدرت در محیط منطقه‌ای می‌شود بلکه می‌تواند آن را زمینه‌ساز دگرگونی‌های بنیادی‌تری در حوزه امنیت منطقه‌ای دانست. بنابراین تحولات مربوط به بهار خاورمیانه بر معادله قدرت و موازنه منطقه‌ای خاورمیانه و خلیج فارس تأثیرگذار خواهد بود. در این فرایند کشورهای هم‌اندک عربستان و ترکیه در صدد برآمدن تا بر موازنه منطقه‌ای تأثیر به‌جا گذارند. آنان تلاش دارند تا نقش ایران در برقراری امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه را کاهش دهند. به‌طور کلی کشورهای عربستان، ترکیه و اسرائیل را می‌توان به‌عنوان اصلی‌ترین رقبای ژئوپلیتیکی ایران در خاورمیانه دانست. به همین دلیل است که آنان از یک‌سو در صدد تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران هستند، از سوی دیگر، تلاش می‌کنند تا موج‌های جدید نوگرایی را در حوزه شکل‌بندی‌های قدرت منطقه‌ای تحت تأثیر قرار دهند. این مقاله به روش توصیفی و تحلیلی و تکیه بر منابع کتابخانه و منابع الکترونیکی در پی تبیین پیامدهای بی‌ثباتی امنیتی بر موازنه قدرت در خاورمیانه بر اساس تغییر در مدل موازنه قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد. یافته‌های مقاله حکایت از این دارد، اگرچه جلوه‌های هستی‌شناسانه تحولات خاورمیانه براساس بیداری اسلامی مورد توجه قرار می‌گیرد، اما کشورهایی که نقش رقیب منطقه‌ای ایران را ایفا می‌نمایند، در صدد تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای هستند. این امر در میان مدت ژئوپلیتیک خلیج فارس و خاورمیانه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این تحولات توانسته است فرصت‌های نوین و همچنین چالش‌های جدید برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به‌وجود آورد.

واژه‌های کلیدی: بی‌ثباتی، موازنه قدرت، تعادل منطقه‌ای، چندجانبه‌گرایی، خاورمیانه.

## ۱- مقدمه

خاورمیانه به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و دارا بودن ذخایر انرژی و منابع اقتصادی و حوزه‌های تمدنی و ایدئولوژیکی، محل تلاقی منافع و منازعه میان قدرتهای جهانی و منطقه‌ای است. هر یک از بازیگران ذی‌نفع و تأثیرگذار تلاش می‌کند محیط و قواعد بازی را به گونه‌ای مدیریت کند که منافع حداکثری خود را در این منطقه تضمین کند. تحولات موج‌های اجتماعی اصلاح‌طلب در کشورهای مختلف خاورمیانه و حوزه خلیج فارس صرفاً به‌عنوان واکنشی در برابر نظام‌های سیاسی اقتدارگرا محسوب نمی‌شود. این امر می‌تواند منجر به گسترش چالش‌های امنیتی و ژئوپلیتیکی در خلیج فارس و به تبع آن در خاورمیانه گردد. از آنجایی که ایران به‌عنوان یکی از بازیگران اصلی منطقه محسوب می‌شود، نمی‌تواند و نباید نسبت به فرآیندهای موجود در امنیت منطقه‌ای بی‌تفاوت باقی بماند. طبعاً ایران از ابزارهای متنوعی برای مقابله با سیاست‌های تهاجمی عربستان برخوردار است.

اقدامی که عربستان در بحرین به انجام رساند را می‌توان بخشی از استراتژی توسعه بحران در منطقه دانست. مقامات سیاسی آمریکا و عربستان به این جمع‌بندی رسیدند که می‌توان از طریق تصاعد بحران با چالش‌های امنیتی ایران و گروه‌های هویت‌گرا مقابله نمود. اسرائیل در سال ۲۰۰۶ زمانی که حزب‌الله و مردم لبنان را در معرض اقدامات نظامی خود قرار داد، تلاش نمود تا ایران را درگیر منازعات منطقه‌ای نماید. این امر در دسامبر ۲۰۰۸ نیز در شرایط جنگ علیه حماس در نوار غزه نیز تکرار گردید (Kagan, 2010: 16).

تحولات یاد شده نشان می‌دهد که بحران‌های منطقه‌ای در خاورمیانه و شمال آفریقا در حال گسترش است. عملیات نظامی عربستان و امارات عربی متحده برای سرکوب گروه‌های معترض در بحرین را می‌توان به‌عنوان گزینه جدید رفتار منطقه‌ای دانست. در قرن ۱۹، نیروهای نظامی اتریش مبادرت به اشغال نظامی اسپانیا و سرکوب جمهوری خواهان در آن کشور نمودند. در قرن ۲۰ نیز صرفاً اتحاد شوروی در سال ۱۹۶۸ و در واقعه «بهار پراگ» مبادرت به سرکوب گروه‌های اصلاح‌طلب در چکسلواکی به رهبری الکساندر دوبچک نمود.

عملیات نظامی عربستان و امارات عربی متحده را می‌توان سومین نشانه برای سرکوب

گروه‌های اجتماعی معترض در تاریخ روابط بین‌الملل دانست. این امر در شرایطی انجام گرفته است که شورای امنیت سازمان ملل در اوایل مارس ۲۰۱۱ با انتشار قطعنامه ۱۹۷۰ بر نقض حقوق بشر و سرکوب گروه‌های اجتماعی معترض در لیبی تأکید داشت. در این ارتباط، مبادرت به پیش‌بینی انجام اقدامات تنبیهی علیه قذافی نمود. این امر در چارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد تصویب شد. در تاریخ ۱۶ مارس ۲۰۱۱ نیز لیبی قطعنامه ۱۹۷۳ پرواز ممنوعه را پذیرفت. لازم به توضیح است که واکنش آمریکا، فرانسه، انگلیس و کشورهای منطقه‌ای نسبت به چنین الگویی مثبت نبوده است. این کشورها بر ضرورت عقب‌نشینی نیروهای نظامی لیبی تأکید دارند.

مشابه چنین اقداماتی نه تنها توسط نظامیان بحرین، بلکه به موجب اقدام نیروهای نظامی عربستان و امارات عربی متحده در بحرین انجام گرفت. این امر را می‌توان به‌عنوان مداخله نظامی کشورهای خارجی برای سرکوب نیروهای سیاسی و اجتماعی در کشور همجوار تلقی نمود. عدم واکنش شورای امنیت سازمان ملل نسبت به چنین عملیاتی، زمینه انجام اقدامات مشابه از سوی سایر کشورها را نیز امکان‌پذیر می‌سازد. چنین فرایندی موازنه منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نشانه‌های مختلفی از تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای را می‌توان مورد ملاحظه قرار داد. اگرچه جلوه‌های هستی‌شناسانه تحولات خاورمیانه براساس بیداری اسلامی مورد توجه قرار می‌گیرد، اما کشورهایی که نقش رقیب منطقه‌ای ایران را ایفا می‌نمایند، درصدد تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای هستند. این امر در میان مدت ژئوپلیتیک خلیج فارس و در بلند مدت خاورمیانه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به این ترتیب، هرگونه تحول سیاسی را می‌توان براساس پیامدهای اجتماعی، ساختاری و ساختاری منطقه‌ای و بین‌المللی آن مورد ملاحظه قرار داد. این تحولات توانسته است فرصت‌های نوین و همچنین چالش‌های جدید برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به‌وجود آورد.

## ۲- روش تحقیق

در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی تلاش شده

است تا ضمن بهره‌گیری از رهیافت‌های موازنه‌گرایی و منطقه‌گرایی با یکدیگر ترکیب شود و از این رهگذر بی‌ثباتی منطقه‌ای و تأثیر آن بر موازنه منطقه‌ای مورد تحلیل قرار گیرد. فرضیه اصلی این مقاله، بر این موضوع تأکید دارد که هر گونه تحول سیاسی در خاورمیانه و خلیج فارس آثار خود را در محیط امنیت منطقه‌ای به جا می‌گذارد. بر این اساس، کشورهایی همانند عربستان، ترکیه و اسرائیل تلاش دارند تا از طریق مصادره تحولات خاورمیانه، موازنه قدرت منطقه‌ای را علیه ایران سازماندهی نمایند.

### ۳- مباحث نظری

#### ۳-۱- خاورمیانه و جایگاه ژئوپلیتیک آن

خاورمیانه به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و دارا بودن ذخایر انرژی و منابع اقتصادی و حوزه‌های تمدنی و ایدئولوژیکی محل تلاقی منافع و منازعه میان قدرتهای جهانی و منطقه‌ای است. هر یک از بازیگران ذی‌نفع و تأثیرگذار تلاش می‌کند محیط و قواعد بازی را به گونه‌ای مدیریت کند که منافع حداکثری خود را در این منطقه تضمین کند. خاورمیانه، محدوده جغرافیایی پیچیده‌ای دارد و وقایع آن در بیش از یکصد سال گذشته، جهان را متأثر کرده است از مؤلفه‌های اثرگذاری بر روند تحولات جهانی در خاورمیانه پس از مباحث ایدئولوژیک، نفت و مناقشات میان مسلمانان و رژیم صهیونیستی قرار دارند. هر چند موضوعات دیگری در حوزه‌های سرزمینی و اجتماعی خاورمیانه را به سمت منازعات گسترده پیش می‌برد، اما امروز منازعه در مقیاس استراتژیک و مبتنی بر منافع قدرت‌ها در این منطقه جریان دارد. چالش‌های جدید در خاورمیانه به پژوهش‌های ژرف و همه‌جانبه نیاز دارد و قضاوت در مورد مسائل بی‌شماری که اکنون منطقه و جهان را متأثر کرده به تحقیقات میدانی وسیعی نیازمند است اما بررسی وضعیت منطقه در طی یک دهه گذشته نشان می‌دهد که تغییرات بسیار جدی در صفحات امنیتی و سیاسی منطقه پدید آمده است و مواضع سیاسی رهبران منطقه و سیاستمداران باید منطبق با الگوی جدید ارائه شود. در این چارچوب، کارآمدی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز به درستی درک از این تحولات بستگی دارد. امروزه

روندهای جهانی به گونه‌ای است که الگوهای کنش‌های متقابل همواره در حال بازتولید بوده است و این امر ایجاد چارچوبی از محدودیت‌ها و فرصت‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد که کشورها و دولت‌ها باید خود را با آن سازگار کنند. ارزیابی علمی، تحویل و تبیین چالش‌ها، فرصت‌ها، آسیب‌ها و تهدیدها مبتنی بر نگرشی واقع‌بینانه ضرورتی انکارناپذیر است که هر کشور باید الگوی رفتاری خود را مبتنی بر آن تدوین و پیگیری کند. شناخت واقعی از قابلیت‌ها و امکانات علمی از یک‌سو و از طرف دیگر ترسیم اهداف و منافع معطوف به تأمین امنیت ملی بر اساس واقعیت‌ها و هست‌ها - نه آنچه که باید باشد - اصلی است که چراغ راهنمای هر بازیگر بین‌المللی محسوب می‌شود.

موقعیت جغرافیایی به‌عنوان یکی از متغیرهای مهم محیطی، تأثیر قاطع و اجتناب‌ناپذیری بر زندگی جوامع بشری بر جای می‌گذارد، به نحوی که موقعیت‌های جغرافیایی گوناگون در تنوع و شکل‌گیری و توسعه مناسبات تجاری میان ملت‌ها، برخوردها و تقابل فرهنگی میان آنها، ایجاد و گسترش خطوط مواصلاتی، دفاع ملی و ایجاد پایگاه‌های نظامی و امنیتی مؤثر بوده و همواره نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری و تکوین بسیاری از سیاست‌های بین‌المللی و منطقه‌ای ایفا می‌کنند. در واقع درک ژئوپلیتیکی نسبت به خود و نظام بین‌الملل حاوی بصیرتی عمیق برای سیاست خارجی کشورهاست و هیچ کشوری نمی‌تواند محتوا، جهت‌گیری و حتی اهداف سیاست خارجی خود را مستقل از ژئوپلیتیک خود طراحی و هدایت کند.

### ۲-۳- تعادل ژئوپلیتیکی

تعادل ژئوپلیتیکی نیازمند آن است که قدرت‌های بزرگ، از الگوی موازنه‌سازی نرم در برخورد با بحران‌های منطقه‌ای استفاده به‌عمل آورند. همان‌گونه که «روزن» بیان داشته است، این امر به مفهوم هماهنگی با سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی است. همکاری در سطح بین‌المللی را نمی‌توان به مفهوم شرایط افول قدرت بازیگران اصلی در سیاست بین‌الملل دانست. به‌طور کلی، هرگاه نشانه‌هایی از موازنه وجود داشته باشد، در آن صورت زمینه برای تعادل در الگوهای رفتار منطقه‌ای حاصل گردیده و این مساله منجر به تحقق تعادل ژئوپلیتیکی خواهد

شد.

اصولاً ژئوپلیتیک به عنوان یک نظام معرفتی در صدد تبیین این موضوع است که چگونه فاکتورهای جغرافیایی از جمله سرزمین، جمعیت، موقعیت استراتژیک منابع طبیعی و غیره بر روابط کشورها و تلاش آنها برای کسب قدرت و استیلا بر دیگران مؤثر است. لذا نیروهای بنیادین ژئوپلیتیک، جهان و سیستم بین الملل را در سطوح مختلف درون ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی شکل می‌دهند (Ghasemi, 2005: 69).

ژئوپلیتیک تعادل زمانی به وجود می‌آید که اولاً نقطه‌های هم‌مونیک به موازنه‌ها تغییر موقعیت دهد، ثانیاً شکل‌بندی‌های امپراطوری بر اساس اقدامات ابتکاری و داوطلبانه به فضای چند قطبی تغییر جهت دهند. طبیعتاً در چنین روندی یکجانبه‌گرایی نیز به چندجانبه‌گرایی تبدیل می‌شود (Motaghi, 2008: 9-10).

جدول شماره ۱: چگونگی به وجود آمدن ژئوپلیتیک تعادل

نظامهای موازنه قدرت	→ نظامهای هم‌مونیک
چندقطبی	→ تک قطبی → هم‌مونی → امپراطوری
چندجانبه‌گرایی	یکجانبه‌گرایی

### ۳-۳- امنیت منطقه‌ای

اگرچه در نگرش رئالیستی هیچ‌گاه صلح و امنیت پایدار منطقه‌ای وجود ندارد و هر صلح به معنای دوران فترت برای آماده‌سازی کشورها در جنگ‌های آینده تعریف می‌شود، اما نگرش امنیت همیارانه تلاش دارد تا نشانه‌های تعارض و ستیزش را کاهش دهد و از این طریق، کشورهای منطقه را در فضای «مشارکت مؤثر» برای نیل به منافع ناشی از صلح و همکاری قرار دهد. طبعاً تحقق چنین امری، کار ساده و همچنین زود هنگام نخواهد بود. به همین دلیل است که در امنیت همیارانه بر فرایند امنیت‌سازی تأکید می‌شود. یعنی اینکه کشورها باید بتوانند منافع خود را از طریق تسهیل پیوندهای چندجانبه در امور سیاسی، اقتصادی و استراتژیک تأمین نمایند.

تحقق چنین اهدافی از طریق فرایندی طولانی مدت و مبتنی بر مذاکره، بحث، همکاری و مصالحه<sup>۱</sup> انجام می‌شود. اعتمادسازی بیانگر شرایطی است که کشورها به منافع عینی، ملموس و بادوام نایل شوند. هرگونه مطلوبیت و منفعتی که ماهیت چندجانبه داشته باشد و از طریق همکاری حاصل شود، از پایداری و دوام بیشتری برخوردار می‌شود. این روند را کشورهای اروپایی در چارچوب بازار مشترک و اتحادیه اروپا پیگیری کرده‌اند (Pustinchi, 2008: 145). ثبات و امنیت منطقه‌ای به شرایطی گفته می‌شود که در پی ادراک جمعی بازیگران فعال منطقه‌ای از شرایط خود به مشارکت مؤثر در پی دستیابی به آن می‌باشند. امنیت منطقه‌ای تابعی از موازنه و تعادل قدرت محسوب می‌شود. مؤلفه‌های هنجاری نیز در موازنه‌گرایی منطقه‌ای از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. کشورهایی که بتوانند زمینه‌های لازم برای ایجاد صلح و تعادل منطقه‌ای را فراهم آورند، طبعاً به سطح گسترده‌تری از امنیت‌سازی در فضای منطقه‌ای و بین‌المللی نایل می‌شوند. بخشی از این اهداف از طریق امنیت‌سازی مشارکتی حاصل می‌شود. بخش دیگر آن مربوط به ابتکارات سازمان‌یافته در حوزه استراتژیک تلقی خواهد شد (Kurdesman, 2003: 75).

#### ۴- یافته‌های تحقیق

##### ۴-۱- تأثیر اقدامات پیش‌دستانه عربستان بر بی‌ثباتی منطقه‌ای

هماهنگی شورای امنیت سازمان ملل، اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس با الگوی مورد استفاده عربستان، آمریکا و ترکیه در تحولات خاورمیانه نشان می‌دهد که جلوه‌هایی از مداخله‌گرایی منطقه‌ای در قالب اقدامات پیش‌دستانه در حال شکل‌گیری است. چنین روندی را می‌توان عامل اصلی گذار از سیاست حفظ وضع موجود در منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس دانست. طبعاً، کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های مداخله‌گر در سیستم تابع منطقه‌ای قادر خواهند بود تا با چنین الگویی مقابله نمایند. الگوی یاد شده صرفاً در حوزه جغرافیایی بحرین باقی نخواهد ماند. روندهایی از تصاعد بحران که ناشی از اقدامات واکنشی سایر کشورها می‌باشد، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود (Biden, 2010: 5).

هم‌اکنون شکل دیگری از اقدام پیش‌دستانه کشورهای منطقه‌ای در حال شکل‌گیری است که معطوف به سیاست تغییر وضع موجود می‌باشد. طبیعی است که حمایت آمریکا از اقدامات عربستان سعودی و امارات عربی متحده می‌تواند مخاطرات امنیتی زیادی را برای کشورهای منطقه به‌وجود آورد. چنین اقدامی را می‌توان به‌عنوان عملیات تحریک‌آمیز برای گسترش بحران تلقی نمود. اگر واکنش نظامی عربستان علیه شیعیان بحرین منجر به تصاعد بحران منطقه‌ای گردد، در آن شرایط بیشترین مطلوبیت راهبردی متوجه آمریکا و اسرائیل خواهد شد. زیرا در چنین شرایطی، بار دیگر زمینه برای رویارویی کشورهای اسلامی در خاورمیانه عربی و خلیج فارس فراهم می‌شود.

زمانی که عملیات تحریک‌آمیز نظامی و امنیتی انجام شود، شکل‌گیری بحران امنیتی در منطقه‌ای با حساسیت‌های راهبردی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. طبیعی است که این امر امکان گسترش و تصاعد بحران را به‌وجود می‌آورد. انجام اقدامات تحریک‌آمیز نظامی و امنیتی عربستان سعودی و امارات عربی متحده در حمایت از دولت بحرین، ماهیت هویتی دارد. شکل‌گیری منازعات هویتی، مخاطرات زیادی را برای ثبات خاورمیانه عربی، خلیج فارس و آسیای جنوب غربی ایجاد می‌کند (Alavi, 2005: 118).

چنین اقداماتی منجر به ظهور مخاطرات امنیتی برای کشورهای مختلف خاورمیانه خواهد شد. موج جدیدی در حال شکل‌گیری است که مشابه اقدامات مترنخ و الکساندر اول در حمایت از محافظه‌کاری و مقابله با دموکراسی و جمهوری‌خواهی در اوایل قرن ۱۹ تلقی می‌شود. طبعاً سایر کشورهای خاورمیانه در طولانی مدت در برابر چنین اقداماتی واکنش امنیتی نشان می‌دهند. این امر به‌عنوان گزینه اجتناب‌ناپذیر در سیاست امنیتی منطقه محسوب می‌شود. گذار از چنین روندی بدون توجه به سیاست حفظ وضع موجود، موازنه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی راهبردی امکان‌پذیر نخواهد بود (Ansari, 2006: 21). به‌عبارت دیگر، می‌توان بهره‌گیری از نیروی نظامی کشور بیگانه برای سرکوب نیروهای اجتماعی را به‌عنوان اقدامی تلقی نمود که زمینه واکنش گروه‌های خویشاوند را نیز فراهم می‌سازد. انجام چنین اقداماتی بیانگر آن است که محیط امنیتی و ژئوپلیتیکی خلیج فارس در حال گذار از تعادل و سیاست



حفظ وضع موجود می‌باشد. انجام چنین اقدامی از سوی عربستان سعودی را می‌توان به‌عنوان تلاش سازمان‌یافته برای مقابله با گروه‌های هویتی در خاورمیانه عربی دانست.

## ۲-۴- تأثیر همکاری امنیتی آمریکا - عربستان در تغییر موازنه منطقه‌ای

موازنه منطقه‌ای تحت تأثیر تحولات سیاسی، دگرگونی‌های امنیتی و الگوهای جابجایی قدرت در ساختار سیاسی کشورهای مختلف با تغییرات و دگرگونی‌هایی روبرو می‌شود. به هر میزان که فرایند تغییر در موازنه منطقه‌ای ماهیت فراگیر و گسترده‌تری داشته باشد، طبیعی است که از اثربخشی بیشتری نیز برخوردار است. شواهد موجود نشان می‌دهد که نشانه‌هایی از چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای - بین‌المللی در تحولات خاورمیانه مشاهده می‌شود. این امر را می‌توان زمینه انجام اقدامات چندجانبه برای بازسازی موازنه منطقه‌ای و تغییر در جایگاه ژئوپلیتیکی ایران دانست (Naghibzadeh, 2009: 16).

تغییرات ساختاری در نظام بین‌الملل، زمینه دگرگونی در رفتار استراتژیک قدرت‌های بزرگ را به‌وجود آورد. آمریکایی‌ها در دوران بعد از جنگ سرد در صدد بودند تا جلوه‌هایی از ساختار هژمونیک را سازماندهی نمایند. تحقق این امر با مشکلات و مخاطرات متنوعی همراه گردید. کلیتون تلاش نمود تا گذار از دوران جنگ سرد را براساس «گسترش دموکراسی» تحقق بخشد. این امر به‌منزله چندجانبه‌گرایی نظامی، همکاری‌های دیپلماتیک، رقابت‌های اقتصادی و رسالت‌گرایی استراتژیک محسوب می‌شد (Abdoolakhani, 2007: 115).

طبعاً چنین فرآیندی مورد توجه گروه‌های محافظه‌کار در ساختار سیاسی آمریکا قرار نگرفت. در حالی که کلیتون جلوه‌هایی از چندجانبه‌گرایی اقتصادی - استراتژیک را مورد تأکید قرار می‌داد، محافظه‌کاران جدید در صدد برآمدند تا امنیت‌گرایی هژمونیک را از طریق یک‌جانبه‌گرایی استراتژیک مورد پیگیری قرار دهند. نماد چنین فرآیندی را می‌توان تغییر در ترکیب کنگره آمریکا در سال ۱۹۹۸ و کسب اکثریت نمایندگان توسط گروه‌های محافظه‌کار جدید دانست. از این مقطع زمانی به بعد زمینه برای جایگاه‌یابی گروه‌هایی فراهم شد که بر یک‌جانبه‌گرایی و ساختار هژمونیک در سیاست بین‌الملل تأکید می‌کردند. این رویکرد معطوف

به تغییر معادله قدرت در سیاست بین‌الملل بود (Kurzman, 2004: 11).

چالش‌های آمریکا در محیط‌های منطقه‌ای را می‌توان عامل اصلی بازسازی الگوهای معطوف به موازنه‌گرایی و سیاست حفظ وضع موجود در نظام بین‌الملل دانست. در سال‌های بعد از فروپاشی ساختار دوقطبی می‌توان جلوه‌هایی از ظهور بازیگران و کنش‌گران جدید در سیاست بین‌الملل را مورد توجه قرار داد. بازیگرانی که تلاش داشتند تا از طریق «هویت‌یابی سیاسی» در برابر اراده قدرت‌های بزرگ به تولید «قدرت مقاومت» مبادرت نمایند. چنین فرآیندی را می‌توان عامل اصلی تغییر و ظهور روندهای معکوس در فرآیندهای استراتژیک آمریکا دانست (Molavi, 2005: 16).

شورای روابط خارجی آمریکا از سال ۲۰۰۶ به بعد بار دیگر بر ضرورت پیگیری و اجرای سیاست حفظ وضع موجود در ساختار نظام بین‌الملل تأکید نمود. تحلیل‌گران این مجموعه در صدد برآمدند تا مخاطرات ناشی از یک‌جانبه‌گرایی و عبور از سیاست حفظ وضع موجود را تبیین نمایند. براساس چنین رویکردی، زمینه برای به قدرت رسیدن باراک اوباما در ساختار قدرت آمریکا فراهم شد. اوباما را می‌توان نماد «چندجانبه‌گرایی استراتژیک» در سیاست بین‌الملل دانست. وی چنین الگویی را از طریق «متوازن‌سازی سیاست سپر دفاع موشکی» و همچنین انعقاد «قرارداد استارت جدید» با روسیه مورد پیگیری قرار داد (Kagan, 2010: 27).

### ۳-۴- چندجانبه‌گرایی راهبردی آمریکا برای محدودسازی قدرت منطقه‌ای ایران

از سوی دیگر، اوباما به موازات چندجانبه‌گرایی استراتژیک، در صدد برآمد تا «چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای» را نیز در رفتار سیاست خارجی آمریکا پیگیری نماید. چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای را می‌توان در استراتژی امنیت ملی اوباما که در سال ۲۰۱۰ منتشر شد را مورد توجه قرار داد. در چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای بر همکاری قدرت‌های بزرگ با واحدهای منطقه‌ای در حوزه‌های اقتصادی، امنیتی و استراتژیک تأکید گردید. به این ترتیب، اوباما تلاش نمود تا جلوه‌هایی جدید از چندجانبه‌گرایی را در سیاست بین‌الملل تولید و برسازی نماید. این امر به مفهوم آن است که زمینه برای مشارکت بازیگران در حال ظهور و قدرت‌های منطقه‌ای با آمریکا و سایر

قدرت‌های بزرگ در نهادهای چندجانبه فراهم گردیده است. شکل‌گیری گروه ۲۰ را می‌توان نماد ظهور فرآیندی دانست که چندجانبه‌گرایی بین‌المللی را با چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای پیوند می‌دهد (Biden, 2010: 8).

پیگیری چنین رویکردی را می‌توان در رهیافت‌های ارائه شده توسط «مورتون کاپلان» مورد توجه قرار داد. کاپلان در صدد بود تا فرآیندهای تغییر ساخت‌های بین‌المللی را از طریق چگونگی کنش بازیگران تبیین نماید. به همین دلیل تأکید داشت که ساختار دوقطبی می‌تواند به ساختار موازنه قوا و یا ساختار هژمونیک در سیاست بین‌الملل تبدیل شود. چگونگی همکاری، مشارکت، رقابت و یا منازعه بازیگران منطقه‌ای با قدرت‌های بزرگ به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین نشانه‌های مربوط به سازمان‌دهی نظم امنیتی موازنه‌گرا یا مقابله‌گرا محسوب می‌شود (Esnaider and et al, 2010: 141).

در دوران بعد از جنگ سرد، الگوهای متفاوتی برای سازماندهی نظم منطقه‌ای در حوزه‌های راهبردی به کار گرفته شده است. یکی از اصلی‌ترین دلایل عدم شکل‌گیری چنین هدفی را می‌توان نادیده گرفتن زیرساخت‌های موجود در تعامل امنیتی قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه‌ای دانست. در سال‌های بعد از جنگ سرد، جورج بوش پدر از الگوی موازنه منطقه‌ای برای نیل به ثبات و تعادل بهره گرفت. کلیتون نیز تلاش نمود تا چندجانبه‌گرایی را در سطح بین‌المللی پیگیری نماید. طبعاً در این دوران بازیگران منطقه‌ای در شرایط مناسب برای تعامل برابر قرار نداشتند (Jamshidi, 2007: 27).

حادثه ۱۱ سپتامبر، زمینه‌های اجتماعی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای شکل‌گیری رویکرد گروه‌های هژمون‌گرا در ساختار سیاسی آمریکا را فراهم آورد. زمانی که جورج بوش و محافظه‌کاران جدید به قدرت رسیدند، نشانه‌های رفتاری سیاست خارجی آمریکا معطوف به عبور از چندجانبه‌گرایی به یک‌جانبه‌گرایی و همچنین عبور از موازنه‌گرایی به هژمونیک‌گرایی بود. طبعاً چنین فرآیندی زمینه‌های سیاست تغییر در ساختار نظام بین‌الملل را فراهم می‌ساخت. سیاست تغییر رژیم و بهره‌گیری از نیروی نظامی توسط دولت آمریکا نتوانست منجر به تعادل و ثبات منطقه‌ای در خلیج فارس گردد (Hajiyousofi, 2005: 25).

زمانی که باراک اوباما به‌عنوان رئیس‌جمهور جدید آمریکا در ژانویه ۲۰۰۹ به قدرت رسید، تلاش نمود تا از الگوی موازنه‌گرایی منطقه‌ای برای ثبات و تعادل در خلیج فارس استفاده نماید. این امر منجر به اتخاذ ابتکارات ویژه برای تثبیت موقعیت منطقه آمریکا در خاورمیانه گردید. از جمله این اقدامات می‌توان به سخنرانی اوباما در دانشگاه قاهره و حضور نامبرده در پارلمان ترکیه دانست. تمامی نشانه‌های یاد شده را می‌توان به‌عنوان بخشی از اقدامات ابتکاری آمریکا برای موازنه‌گرایی منطقه‌ای تلقی نمود. طبیعی است که ضرورت‌های موازنه‌گرایی ایجاب می‌کند که هیچ‌گونه حمایتی از سیاست تغییر وضع موجود توسط کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ به‌عمل نیاید.

سفر رابرت گیتس به بحرین در ۱۳ مارس ۲۰۱۱ را می‌توان به‌عنوان حمایت آمریکا از اقدامات نظامی عربستان برای سرکوب گروه‌های هویتی دانست. شیعیان بحرین دارای رویکرد و سیاست اصلاح‌طلبانه می‌باشند. آنان خواستار افزایش مشارکت دموکراتیک در سرنوشت سیاسی بحرین بودند. سرکوب نظامی آنان توسط نیروهای نظامی و یگان‌های تانک عربستان سعودی نشان می‌دهد که این کشور درصدد عبور از سیاست حفظ وضع موجود منطقه‌ای می‌باشد (Kagan, 2010: 14).

باتوجه به فرآیند یاد شده، نشانه‌ها و شواهد موجود بر این امر تأکید دارد که در دوران بعد از جنگ سرد بار دیگر ساختار وستفالی در شرایط ترمیم و نوسازی قرار گرفته است. الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ با واحدهای منطقه‌ای که در دوران بعد از کنگره وین ۱۸۱۵ شکل گرفت، در حال بازسازی است. در سال‌های بعد از ۱۸۱۵، کشورهای محافظه‌کار اروپا در چارچوب کنگره وین و پیمان اتحاد مقدس درصدد برآمدند تا با موج‌های ناشی از انقلاب فرانسه در کشورهای اروپایی مقابله نمایند (Tiemerman, 1994: 14).

هم‌اکنون نیز می‌توان مشابه چنین الگویی را در ارتباط با همکاری آمریکا با عربستان سعودی برای مقابله با موج‌های هویتی و انقلابی کشورهای منطقه خاورمیانه مشاهده می‌شود. محافظه‌کاری استراتژیک زمانی حاصل می‌شود که قدرت‌های بزرگ با کشورهای منطقه‌ای در صدد سرکوب انتظارات گروه‌های اجتماعی برآیند. طبیعی است که چنین اقدامی می‌تواند

جلوه‌هایی از سیاست تغییر وضع موجود را فراهم سازد. در این فرآیند تعریف جدیدی از چندجانبه‌گرایی به وجود آمده است.

چندجانبه‌گرایی به مفهوم همکاری سازمان‌یافته قدرت‌های بزرگ با بازیگران در حال ظهور منطقه‌ای تلقی می‌شود. در حالی که سیاست منطقه‌ای آمریکا در حمایت از عربستان سعودی، انعکاس مشارکت تاکتیکی برای نادیده گرفتن نقش امنیتی ایران و ترکیه در شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی خلیج فارس و خاورمیانه محسوب می‌شود. این روند نمی‌تواند به امنیت‌سازی متوازن منطقه‌ای منجر گردد. کشوری همانند عربستان از همان الگویی استفاده نمود که صدام حسین در آگوست ۱۹۹۰ علیه کویت به کار گرفت. تداوم چنین فرآیندی موازنه منطقه‌ای و سیاست حفظ وضع موجود را با مخاطره روبه‌رو می‌سازد (Ehteshami, 1999: 148).

طبعاً چنین فرآیندی بر موازنه‌گرایی استراتژیک آمریکا در سیاست بین‌الملل نیز تأثیر به جا گذاشته است. اوپاما در برخورد با روسیه، کشورهای اروپایی و قدرت‌های بزرگ آسیای شرقی بر ضرورت اعاده موازنه‌گرایی تأکید نمود. این امر نشان می‌دهد که اوپاما تلاش دارد تا الگوی موازنه‌گرایی منطقه‌ای - بین‌المللی بیسمارک، کیسینجر و نیکسون را در فضای بعد از جنگ سرد و در چارچوب سیاست حفظ وضع موجود پیگیری نماید.

#### ۴-۴- رهیافت موازنه‌گرایی در راهبرد منطقه‌ای ایران

اگرچه آمریکا و برخی از کشورهای منطقه‌ای در صدد تغییر موازنه قدرت در خاورمیانه و خلیج فارس هستند، اما رهیافت‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران معطوف به همکاری با سایر کشورهای منطقه‌ای در راستای تثبیت موازنه قدرت می‌باشد. این امر نشان می‌دهد که جلوه‌هایی از تغییر و دگرگونی در ساختار امنیت منطقه‌ای در حال شکل‌گیری است.

تنظیم سند چشم‌انداز به‌عنوان گام مؤثر برای ارتقاء سطح همکاری‌های استراتژیک ایران با سایر کشورها محسوب می‌شود. از سوی دیگر باید تأکید داشت که برای ایجاد شرایط مناسب جهت تحقق مبانی مورد نظر سند چشم‌انداز بیست ساله، نخستین گام، توسعه ظرفیت کشور، تقویت فرهنگ توسعه و بسترسازی دگرگونی‌های نهادی است. به این ترتیب، زیرساخت‌های

رفتار استراتژیک ایران را می‌توان در قالب سند چشم‌انداز توسعه مورد ملاحظه قرار داد (Tajik, 2008: 44).

تحقق این امر نیازمند برنامه‌ریزی اجرایی به موازات همکاری‌های چندجانبه منطقه‌ای خواهد بود. به‌طور کلی، می‌توان تأکید داشت که چنین فرآیندی نیازمند بهره‌گیری از کارشناسانی است که بتواند نتایج مطلوب و سازمان‌یافته را در حوزه سیاست خارجی به‌وجود آورد. این امر نیازمند بهره‌گیری از شرایطی است که به‌موجب آن زمینه برای به‌کارگیری و فعال‌سازی مدیران و کارشناسان انتقادپذیر، توانمند و پشتیبان توسعه به‌وجود آید. طبعاً چنین فرآیندی زمینه‌های لازم برای ایجاد ساختارهای سازمانی پویا ایجاد خواهد شد. به‌عبارت دیگر، می‌توان تأکید داشت که شکوفاسازی ظرفیت‌های اقتصادی - استراتژیک، زمینه‌های لازم برای حفظ وضع موجود و بهره‌گیری از الگوهای تعاملی در حوزه امنیت ملی را در پی خواهد داشت (Zakaria, 2009: 198).

شاخص‌های چنین فرآیندی از طریق ظرفیت‌سازی و ارتقاء قابلیت‌های استراتژیک امکان‌پذیر خواهد بود. تحقق این امر در شرایطی انجام می‌پذیرد که:

۱. زمینه‌های ارتقاء کنش سازمانی و بهبود کارایی دستگاه‌های مسئول در امر امنیت ملی به‌وجود آید.

۲. از این طریق شرایط لازم برای افزایش میزان نقش و تأثیرگذاری ایران در رقابت اقتصادی منطقه‌ای فراهم شود.

۳. این امر زمینه گسترش مناسبات با کشورهای همسایه در برنامه‌های اقتصادی و امنیتی را به‌وجود آورد.

۴. با ایجاد محیط اقتصادی و سیاسی رقابتی در سطح منطقه، انگیزه‌های جدی در دولت‌های منطقه برای بهبود سطح همکاری‌ها و حفظ وضع موجود متقابل در حوزه سیاست خارجی کشورهای منطقه نیز به‌وجود آید. این امر گرایش جمعی برای ثبات، امنیت و توسعه منطقه‌ای از طریق حفظ وضع موجود متوازن در سیاست خارجی را فراهم می‌سازد (Kagan, 2010: 4).

ظرفیت‌سازی را می‌توان اولین گام برای ارتقاء موقعیت سیاسی، اقتصادی و استراتژیک

کشورها دانست. این امر نشان می‌دهد که هیچ بازیگری نمی‌تواند در فضای منطقه‌ای و بین‌المللی بدون توجه به مؤلفه‌های ساختاری به ایفای نقش مبادرت نماید. از سوی دیگر، هرگونه ارتقاء موقعیت سیاسی کشورها را می‌توان زمینه‌ساز جلوه‌هایی از همکاری چندجانبه دانست. تجربه سیاست خارجی ایران نشان می‌دهد که ظرفیت اقتصادی کشور در دوران‌هایی که سیاست حفظ وضع موجود را پیگیری می‌کند از رشد بیشتری برخوردار شده است. ظرفیت‌سازی به مفهوم بهره‌گیری از شرایطی است که زمینه تولید اقتصادی و اجتماعی صلح‌آمیز در فضای منطقه‌ای را به وجود می‌آورد (Djerejian, 2007: 15).

ظرفیت‌سازی در حوزه اقتصادی و استراتژیک نیازمند بهره‌گیری از شاخص‌ها و الگوهای سازنده در حوزه سیاست خارجی است. طبعاً سند چشم‌انداز توسعه و برنامه‌های اقتصادی ایران می‌تواند زمینه‌های لازم برای تحقق چنین اهدافی را فراهم آورد. از آنجایی که در این سند، اهداف عمومی رفتار امنیت ملی ایران مورد تاکید قرار گرفته است، از این‌رو، سازمان‌های اجرایی و نهادهای عمومی حکومت باید بتوانند از طریق اصلاحات ساختاری، زمینه‌های لازم برای ظرفیت‌سازی ملی را فراهم آورند (Keddie, 2003: 83).

ظرفیت‌سازی در سطوح مختلفی شکل می‌گیرد. اولین ضرورت ظرفیت‌سازی را می‌توان ارتقاء قابلیت عمومی کشور در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی و استراتژیک دانست. تمامی مؤلفه‌های یاد شده، بخشی از ضرورت‌های سیاست خارجی حفظ وضع موجود محسوب می‌شود. برای تحقق چنین اهدافی لازم است تا اقداماتی از جمله ایجاد زیربنای لازم برای توان بخشی مناسبات خارجی و تحرکات بین‌المللی ایجاد شود.

انجام این امر، در راستای تحقق اهداف حفظ وضع موجود سیاست خارجی بیش از هر کار مستلزم تعدیل ساختاری و کاهش دیوان‌سالاری دولتی و دگرگونی وظایف حاکمیتی و فراهم‌سازی زمینه‌های همدلی و چشم‌انداز مشترک است. چنین فرآیندی در گرو سیاست‌گذاری و هدایت استعدادها به سوی برنامه‌های توسعه‌ای در راستای اهداف سند چشم‌انداز است. در این مسیر باید موانع اصلاحات ساختاری در بدنه دولت دنبال شود (Ramazani, 2003: 22).

در چنین شرایطی هرگونه اقدام ساختاری در راستای ظرفیت‌سازی اقتصادی و اجتماعی نیازمند بهره‌گیری از سیاست‌هایی است که بدون شتابزدگی انجام پذیرد. صرفاً در چنین شرایطی است که شاخص‌های حرکت برای امنیت ملی متعادل، کارآمد و مؤثر تعیین گردیده و براساس ضرورت‌های اقتصادی و استراتژیک کشور به‌گونه‌ای مرحله‌ای در شرایط اجرایی درخواهد آمد. این امر نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری اقتصادی زیرساخت اصلی هرگونه تحول بنیادین در فرآیندهای ظرفیت‌سازی ساختاری محسوب می‌شود.

آماده‌سازی دستگاه‌های اجرایی کشور برای تعامل هوشمندانه با قواعد جهانی شدن به‌عنوان ضرورت اجتناب‌ناپذیر در روند حفظ وضع موجود سیاست خارجی محسوب می‌شود. لازم است این امر در یک فرآیند آهسته، هدفمند، همراه با توسعه سرمایه انسانی و ارتقاء استانداردهای سیاسی - اقتصادی انجام پذیرد. طبعاً هرگونه ظرفیت‌سازی که دارای بنیان‌های اجتماعی باشد و ارتقاء سرمایه انسانی را سرلوحه خود قرار داده باشد، در کوتاه‌مدت و میان‌مدت به نتایج مطلوب استراتژیک منجر می‌شود (Nye, 2008: 246).

هرگونه ظرفیت‌سازی اقتصادی، به ایجاد زمینه‌های لازم برای افزایش کارایی و ثمربخشی امنیت ملی خواهد انجامید. سازماندهی شرایط نوین در عرصه امنیت ملی می‌تواند با همگانی کردن گفتمان توسعه و کارآمدی انجام پذیرد. این امر با تکیه بر ارزش‌های بنیادین نظام سیاسی جمهوری اسلامی و براساس ضرورت‌های استراتژیک سازماندهی می‌شود. طبعاً در چنین شرایطی، هرگونه تصمیم‌گیری نیازمند بهره‌گیری از الگوهای تعاملی، خردورزی جمعی و ایفای نقش سیاسی معتدل بر محور میانه‌روی به چرخش درآید.

به‌عبارت دیگر، ظرفیت‌سازی در شرایطی انجام می‌گیرد و آثار خود را بر حوزه‌های دیگر به‌جا می‌گذارد که جلوه‌هایی از تعامل‌گرایی در حوزه سیاست خارجی فراهم شود. این امر نشان می‌دهد که نیروی تأثیرگذار امنیت ملی می‌تواند با اقدامات سازنده به مطلوبیت‌های مؤثر نایل شود. تحقق این امر نیازمند اقدامات سازمان‌یافته و سازنده خواهد بود. ظرفیت‌سازی به‌عنوان فرآیندی محسوب می‌شود که بخش‌های مختلف ساختار سیاسی در تحقق آن مشارکت مؤثر خواهند داشت (Callahan, 2007: 144).



### ۵-۴- چالش‌های امنیتی در برابر سیاست توازن منطقه‌ای ایران

سیاست توازن منطقه‌ای همواره با چالش‌ها و تهدیداتی نیز روبرو خواهد بود. نشانه‌های آنرا می‌توان در چگونگی مواضع بازیگران رقیب در محیط منطقه‌ای دانست. بازیگرانی که می‌توانند بر معادله قدرت تأثیرگذار باشند. این بازیگران صرفاً در شرایطی می‌توانند برای رقبای خود چالش‌گر باشند که از حمایت بین‌المللی و یا ائتلاف منطقه‌ای برخوردار باشند. هیلاری کلیتون تلاش همه‌جانبه‌ای به انجام رساند تا موقعیت عربستان در خاورمیانه را ارتقاء دهد. ترکیه نیز از ظرفیت و قابلیت لازم برای ایفای چنین نقشی برخوردار است. بنابراین ترکیه و عربستان به‌عنوان دو بازیگر اصلی محسوب می‌شوند که می‌توانند چالش‌هایی را در برابر ایران ایجاد نمایند (Molavi, 2005: 81).

واحد‌های سیاسی همواره تلاش خود را برای سازماندهی فرآیندهای همکاری‌جویانه به‌کار می‌گیرند. این امر انعکاس نیاز آنان به صلح و امنیت می‌باشند. رویکردهای مختلفی درباره چگونگی نیل به صلح و امنیت ارائه شده است. ایده‌نالیست‌ها تحقق این امر را از طریق گسترش نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی امکان‌پذیر می‌دانند. رئالیست‌ها، امنیت منطقه‌ای را تابعی از موازنه قدرت استراتژیک می‌دانند. این امر نشان می‌دهد که برای تبیین موازنه منطقه‌ای می‌توان دو سطح تحلیل رئالیستی و ایده‌نالیستی را برای سازماندهی صلح و تعادل منطقه‌ای با یکدیگر پیوند داد (Hill, 2008: 16).

در نظام جهانی، پیوند میان کشورها و همچنین ظهور بازیگران غیردولتی در بسیاری از کشورها، به درجه‌ای رسیده است که نمی‌توان آن را با روابطی که تنها چند دهه پیش بوده است، مقایسه نمود. امنیت ملی نیز به همین میزان اهمیت پیدا نموده و عواملی که امنیت ملی را می‌سازند، بیشتر و با اهمیت‌تر گشته‌اند. کنش، واکنش و رقابت میان کشورها به سطح بالایی رسیده است. در قرن بیست و یکم، دیگر بدون داشتن روابط تعادلی براساس الگوهای پایدار در رفتار استراتژیک با دیگر کشورها، ادامه تأمین منافع ملی و اهداف استراتژیک برای هیچ واحد سیاسی امکان‌پذیر نیست (Jamshidi, 2007: 64).

باتوجه به مؤلفه‌های یاد شده، می‌توان تأکید داشت که امنیت ملی، فعالیت‌های یک کشور

در محیط و شرایط پرتنش و چالش آفرین محسوب می‌شوند. در همین ارتباط امنیت ملی می‌تواند یک استراتژی و یا برنامه‌ای از فعالیت‌ها تعریف گردد که توسط تصمیم‌گیران یک کشور در برابر کشورهای دیگر و یا نهادهای بین‌المللی انجام می‌شود. این امر، زمینه نیل به اهداف امنیت ملی کشورها را فراهم می‌سازد. به این ترتیب، امنیت ملی باعنوان فرآیندی محسوب می‌شود که دربرگیرنده اهداف مشخص، عوامل معین خارجی وابسته به اهداف ملی خواهد بود. این امر می‌تواند توانایی کشورها در رسیدن به نتایج مطلوب امنیتی و استراتژیک را فراهم سازد.

از آنجایی که فرآیندهای برگشت‌پذیر، مخاطرات و محدودیت‌های امنیتی فراگیری را برای واحدهای سیاسی به‌وجود می‌آورد، از این‌رو، تحقق اهداف استراتژیک و ضرورت‌های امنیت ملی ایران در شرایطی حاصل می‌شود که امکان بهره‌گیری از ظرفیت و قابلیت بالقوه کشور برای زمامداران به‌وجود آید. در چنین شرایطی، جلوه‌هایی از تغییر و تداوم به موازات یکدیگر شکل گرفته و زمینه‌های قاعده‌سازی و هنجارسازی در امنیت ملی ایران را به‌وجود می‌آورد. به هر میزان الگوی روابط و رفتار سیاسی کشورها بر اساس تداوم و تعادل انجام پذیرد، منافع استراتژیک بیشتری برای آنان حاصل می‌شود (Ehteshami and Zweiri, 2007: 144).

تحقق این امر در شرایطی امکان‌پذیر است که واحدهای سیاسی بتوانند ابتکارات لازم برای عبور از تهدیدات را از طریق تعامل‌گرایی پیگیری نمایند. این الگو را می‌توان زمینه‌ساز نیل به همکاری و مشارکت در فضای منطقه‌ای دانست. به‌عبارت دیگر، هرگونه فرآیندی که بتواند به ثبات، تعادل و تعامل سازنده در رفتار سیاست خارجی گردد، مطلوبیت‌های بیشتری برای منافع ملی را به‌وجود می‌آورد. هرگونه تحول منطقه‌ای نیازمند آن است که زیرساخت‌های ایدئولوژیک تولید شود. عربستان سعودی چنین اقدامی را در خاورمیانه و جهان اسلام به انجام رسانده است. بنابراین از قابلیت لازم برای چالش آفرینی در برابر سیاست امنیتی ایران در منطقه خاورمیانه برخوردار است (Espozitiov, 2007: 23).

## ۶-۴- سازوکارهای کنترل موج‌های عبور از موازنه منطقه‌ای

سازماندهی صلح و تعادل منطقه‌ای در خلیج فارس زمانی شکل می‌گیرد که ریشه‌های ناامنی، جنگ و بدبینی منطقه‌ای مورد بررسی قرار گیرند. این امر بر مبنای تجارب گذشته سیاست خارجی کشورهای منطقه‌ای تنظیم خواهد شد. از سوی دیگر، می‌توان تأکید داشت زمانی که کشورها در صدد ایجاد صلح خواهند بود که هزینه‌های جنگ برای آنان بیش از منافع‌اش باشد. به‌طور کلی، جنگ‌های منطقه‌ای هزینه‌های اجتماعی، انسانی و استراتژیک برای کشورهای همجوار ایجاد خواهد کرد.

در چنین شرایطی الگوی رفتاری کشورها در راستای تحقق اهداف و منفعی است که می‌تواند محدودیت‌های فراروی امنیت ملی و منطقه‌ای خود را در قالب الگوی تعامل‌گرا سازماندهی نمایند. در روش‌شناسی هنجاری، راهکارهای بهینه‌سازی سیاست خارجی تعادل‌گرا برای نیل به تعادل و صلح منطقه‌ای براساس قابلیت‌ها و محدودیت‌های ساختار داخلی در فضای محیط منطقه‌ای و بین‌المللی ارائه می‌شود (Biagais, 2006: 16).

کشورهای در حال ظهور و بازیگرانی که از قدرت مؤثر منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردارند، امکان بهره‌گیری آنان از الگوهای باثبات در سیاست خارجی افزایش می‌یابد. این امر زمینه لازم برای ایجاد تعادل منطقه‌ای را فراهم خواهد ساخت. به‌طور کلی، همواره نشانه‌هایی از تلاش بازیگران منطقه‌ای برای عبور از تعادل‌گرایی وجود دارد. اقدام عربستان سعودی در اشغال نظامی بحرین و سرکوب گروه‌های معترض در این کشور را می‌توان نمادی از تلاش سازمان‌یافته برای عبور از موازنه‌گرایی منطقه‌ای دانست. این امر در راستای نادیده گرفتن ضرورت‌های امنیتی سیاست حفظ وضع موجود در نظام منطقه‌ای خلیج فارس محسوب می‌شود. منطقه‌ای که دارای بحران‌های متقاطع و متراکم سیاسی، امنیتی و هویتی است. طبعاً در چنین منطقه‌ای اتخاذ هرگونه سیاستی که به عدم تعادل امنیتی منجر شود، مخاطرات راهبردی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. کشورهای همانند عربستان و ترکیه را می‌توان به‌عنوان بازیگرانی دانست که از قابلیت لازم برای کنش‌گری، همکاری منطقه‌ای و تعادل در فضای آشوب‌ساز برخوردارند. طبعاً چنین اهدافی در شرایطی تأمین می‌شود که الگوی مبتنی بر همکاری را

جایگزین فرایندهای تعارض و چالش‌ساز در سیاست منطقه‌ای نمایند (Colman, 2010: 12). انتشار «اسناد ویکی لیکس» نشان داد که کشورهای منطقه در فضای نگرانی و تعارض نسبت به ایران قرار دارند. در چنین شرایطی، امکان نیل به ثبات و موازنه منطقه‌ای کار دشواری خواهد بود. طبعاً چنین شاخص‌هایی به‌عنوان واقعیت اجتناب‌ناپذیر سیاست بین‌الملل در روند امنیت‌سازی تلقی می‌شود. ایجاد تعادل در فضای منطقه‌ای نیازمند انعطاف‌پذیری استراتژیک و محاسبه پیامدهای هرگونه واکنش در حوزه سیاست خارجی و کنش امنیتی خواهد بود.

### ۵- تحلیل و نتیجه‌گیری

یکی از اصلی‌ترین کارویژه‌های سیاست خارجی کشورها را می‌توان تأمین صلح، امنیت ملی، ثبات و تعادل منطقه‌ای دانست. طبعاً تحقق این امر به‌گونه یکجانبه امکان‌پذیر نخواهد بود. امنیت‌سازی در فرآیند گسترده، همکاری‌جویانه و مشارکتی شکل خواهد گرفت. به همین دلیل است که فرآیندهایی همانند صلح‌سازی در قالب نهادهایی همانند «سازماندهی صلح» به‌عنوان یکی از الگوهای امنیت‌سازی در حوزه منطقه‌ای محسوب می‌شود. تحقق این امر نیازمند بهره‌گیری از الگوهای مشارکتی به‌موازات بهره‌گیری از ابزار قدرت استراتژیک می‌باشد. در شرایطی که برخی از کشورهای منطقه‌ای همانند عربستان به عملیات نظامی در بحرین مبادرت می‌نمایند و یا اینکه آمریکا از ابتکار عربستان برای سرکوب گروه‌های معترض در کشوری دیگری حمایت به‌عمل می‌آورد، طبیعی است که صلح‌سازی انجام نخواهد شد. چنین اقداماتی را می‌توان نمادی از سیاست تغییر وضع موجود دانست. از سوی دیگر، می‌توان تأکید داشت که هرگونه ابتکار برای سازماندهی صلح، نیازمند شکل‌گیری «تعادل منطقه‌ای» خواهد بود. لازم به توضیح است که امنیت منطقه‌ای بدون تعادل منطقه‌ای حاصل نخواهد شد. در چنین فرآیندی، ضرورت‌های امنیت‌سازی در خلیج فارس ایجاب می‌کند که جلوه‌هایی از تعادل منطقه‌ای در قدرت، هنجار و الگوی کنش بازیگران ایجاد شود. به‌طور کلی، می‌توان تأکید داشت که سازماندهی صلح و تعادل منطقه‌ای در خاورمیانه در شرایطی حاصل می‌شود که ابتکارات ذیل مورد توجه واقع شود.

۱- امکان بهره‌گیری از الگوهای همکاری‌جویانه در حوزه سیاست خارجی و امنیتی کشورها به وجود آید. در این مقاله، تلاش گردیده است پیامدهای بی‌ثباتی امنیتی بر توازن قدرت در منطقه پرتنش خلیج فارس و خاورمیانه تبیین گردد. طبعاً برخی از بازیگران همانند آمریکا و عربستان با اقدامات خود سعی در برهم زدن توازن منطقه‌ای موجود در این منطقه می‌باشند، بهترین الگو برای مقابله با چنین سیاست‌هایی را می‌توان سازماندهی ائتلاف منطقه‌ای برای منزوی‌سازی بازیگرانی دانست که ضرورت‌های سیاست حفظ وضع موجود را نادیده می‌انگارند.

۲- اعتمادسازی به‌عنوان دومین الگو و فرآیند برای تحقق ثبات و تعادل منطقه‌ای تلقی می‌شود. به‌عبارت دیگر، اعتمادسازی باید معطوف به سیاست حفظ وضع موجود باشد. این امر زمانی حاصل می‌شود که بازیگران در شرایط اعتماد نسبی متقابل قرار گیرند. از سوی دیگر، به‌جای بهره‌گیری از الگوهایی که به «موازنه قدرت»<sup>۱</sup> منجر می‌شود، باید تلاش نمایند تا زمینه تأمین الگوهای معطوف به «موازنه تهدید»<sup>۲</sup> را فراهم آورد. سیاست موازنه قدرت بر جلوه‌هایی از تهدید نهفته تأکید دارد، در حالی که سیاست مبتنی بر موازنه تهدید را می‌توان نمادی از همکاری‌گرایی تاکتیکی برای ایجاد تعادل امنیتی در نظام منطقه‌ای دانست.

۳- مدیریت چالش‌های امنیتی و مخاطرات سیاسی در خاورمیانه و خلیج فارس نیازمند آن است که زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری موازنه قدرت فراهم گردد. به‌عبارت دیگر، موازنه‌گرایی در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی انجام می‌گیرد. هرگونه توسعه‌طلبی بین‌المللی و منطقه‌ای می‌تواند آثار مخاطره‌آمیزی در امنیت منطقه‌ای به‌جا گذارد. ضرورت‌ها و نیازهای امنیتی کشورهای منطقه‌ایجاب می‌کند که آنان از الگوی همکاری چندجانبه برای عبور از تهدیدات منطقه‌ای بهره‌مند شوند.

۴- عبور از وضعیت مبتنی بر تداوم چالش‌ها و مخاطرات امنیت منطقه‌ای نیازمند موازنه قدرت است. هرگاه برخی از بازیگران منطقه‌ای در صدد برآیند تا از سیاست حفظ وضع موجود عبور نمایند، در آن شرایط نشانه‌های موازنه قدرت دچار تغییر و دگرگونی می‌شود. ضرورت‌های مدیریت بحران بیانگر آن است که کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های مداخله‌گر بین‌المللی در

---

1 . Balance of Power

2 . Balance of Threat

خلیج فارس و خاورمیانه نیازمند سیاست حفظ وضع موجود می‌باشند. این امر برای تحقق فضای متوازن قدرت و امنیت بین کشورهای رقیب اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

۵- زیرساخت اصلی حفظ وضع موجود در سیاست خارجی را می‌توان پذیرش قالب‌های ادراکی همکاری‌جویانه در ارتباط با سیاست بین‌الملل دانست. اگرچه این رویکرد در نگرش رئالیست‌ها، نئورئالیست‌ها و استراتژیست‌ها جایگاه چندانی ندارد، اما واقعیت سیاست بین‌الملل آن است که می‌توان از طریق به‌کارگیری برخی از الگوهای رفتاری همکاری‌جویانه و اقدامات ابتکاری به سودمندی‌های استراتژیک نایل شد. الگوهای همکاری‌جویانه باید توسط تمامی بازیگران تأثیرگذار در محیط امنیت منطقه‌ای مورد توجه قرار گیرد.

۶- ضرورت‌های امنیت‌سازی در خلیج فارس و خاورمیانه نیازمند ظرفیت‌سازی و اصلاحات ساختاری می‌باشد. به‌طور کلی، ظرفیت‌سازی به معنای آن است که واحدهای سیاسی بتوانند از قابلیت‌های استراتژیک خود برای ایفای نقش منطقه‌ای بهره‌گیری نمایند. چنین قابلیت‌هایی در حوزه اقتصادی، تکنولوژیک، فرهنگی و سیاست خارجی شکل می‌گیرد.

۷- ضرورت‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز ایجاب می‌کند که به‌موازات سیاست حفظ وضع موجود و موازنه‌گرایی منطقه‌ای، درصد ارتقاء قابلیت‌های ساختاری و ظرفیت اقتصادی خود برآید. تحقق این امر در شرایطی امکان‌پذیر خواهد بود که از تمامی ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل در سطوح فروملی، ملی، بین‌المللی و فراملی استفاده شود. ظرفیت‌سازی به‌عنوان زیرساخت امنیت ملی ایران و همچنین به‌عنوان بخشی از ضرورت‌های تحقق سند امنیت ملی تلقی می‌شود.

۸- تحقق هر یک از اهداف یاد شده برای کشورها زمانی امکان‌پذیر خواهد بود که سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی به منافع مشترک و متوازن دست یابند. به این ترتیب، سیاست امنیتی و استراتژیک جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در قالب توازن منطقه‌ای، منافع متوازن و همچنین امنیت متقابل سازماندهی و تبیین گردد. تأمین مؤلفه‌های یاد شده ایجاب می‌کند تا جلوه‌هایی از تعامل منطقه‌ای- بین‌المللی انجام پذیرد.

۹- تعامل منطقه‌ای را می‌توان زمینه‌ساز ارتقاء نقش دولت ملی در ادراک و تعامل سیاسی با سایر بازیگران دانست. به‌عبارت دیگر، تعامل‌گرایی ساختاری ایجاب می‌کند که جلوه‌هایی از

کنش براساس جایگاه بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی مورد توجه قرار گیرد. الگوهای مبتنی بر یکجانبه‌گرایی نمی‌تواند مورد پذیرش سایر بازیگران قرار گیرد. افول محافظه‌کاران در ساختار سیاسی آمریکا در سال‌های ۲۰۰۶ به بعد را می‌توان انعکاس یکجانبه‌گرایی آنان در سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۰۶ دانست. اقداماتی که عربستان سعودی در ارتباط با کشورهای حوزه خلیج فارس و بویژه بحرین به انجام رساند را می‌توان نمادی از مداخله‌گرایی و یکجانبه‌گرایی امنیتی دانست. این امر مغایر با ضرورت‌های سیاست امنیت منطقه‌ای برای حفظ وضع موجود و توازن قدرت محسوب می‌شود.

## ۶- ق‌دردانی

بدین‌وسلیه نگارنده از معاونت پژوهشی دانشگاه تهران که فرصت به سرانجام رسیدن مقاله حاضر را فراهم کرد، کمال تشکر و ق‌دردانی را دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## References

1. Abdolakhani, Ali (2007); *The National Security threats*, Tehran: Abrar Moaer Publications [in Persian].
2. Alavi, Nasrin (2005); *We Are Iran: The Persian Blogs*, Brooklyn: Soft Skull Press.
3. Ansari, Ali (2006); *Confronting Iran: The Failure of American Foreign Policy and the Next Great Conflict in the Middle East*, New York: Basic Books.
4. Biagais, Binar (2006); *Middle East Security: A Critical Perspective*, translated by: Hossein Poorahmady, Tehran, Strategic Studies Quarterly, [in Persian].
5. Biden, Joseph (2010); *The Path to Nuclear security: Implementing the President's Prague Agenda*, Washington: National Defense University.
6. Callahan, Christopher (2007); *The Changing Face of Foreign Policy*, translated by: Mohammad Yazadanfam, Strategic Studies Institute, Tehran, [in Persian].
7. Colman, Steve (2010); *U.S. Mideast Arms Deal Aims to Stop Attack on Iran*, Financial Times, September 20.
8. Djerejian, Edward (2007); *War and Peace: the Problems and Prospects of American Diplomacy in the East*, Los Angeles World Affairs Council, 20th December.
9. Ehtashami, Anoushiravan and Zweiri, Mahjoob (2007); *Iran and the Rise of its Neoconservatives*, London: I.B. Tauris.
10. Ehteshami, Anoushiravan (1999); *After Khomeini: The Iranian Second Republic*, translated by: Ebrahim Motaghi, & Zohreh Poustinchi, Islamic Revolution Documents Center, Tehran, [in Persian].
11. Esnaider, Richard and others (2010); *Decisions on foreign policy*, translated by: Mohammad Jafar Javadi arjmand & Majid Farham, Mizan publication, Tehran, [in Persian].
12. Espositov, John. L (2007); *The Iranian Revolution: Its Global Impact*, translated by: Mohsen Modirshanechi, *Recognizing the center of Iran and Islam*, Tehran, [in Persian].
13. Ghasemi, Farhad (2005); *Geopolitical Constriction of New International System and USA's Military- Security Strategy*, *Geopolitics Quarterly*, Vol. 1, No. 2, Tehran, [in Persian].
14. Hajiyousofi, Amir Mohammd (2005); *foreign policy Islamic Republic of Iran in the light of regional developments*, Political and International Studies Office, Tehran, [in Persian].
15. Hill, Christopher (2008); *The Changing Politics of Foreign Policy*, translated by: Alireza Tayeb & Vahid Bozorgi, Strategic Studies Institute, Tehran, [in Persian].



16. Jamshidi, Mohammad (2007); Single international system of power, pole, hegemony, empire, *Journal of Strategic Studies*, Vol. 10, No. 4, Tehran, [in Persian].
17. Kagan, Fredrick (2010); Deterrence Misapplied, Challenges in Containing a Nuclear Iran, Council on Foreign Relations, Jun 20.
18. Keddie, Nikki (2003); *Modern Iran: Roots and Results of Revolution*, New Haven: Yale University Press.
19. Kurdesman, Antony (2003); Military balance in the Persian Gulf and Middle East, *Defense Studies the Navy*, Tehran, [in Persian].
20. Kurzman, Charles (2004); *the Unthinkable Revolution in Iran*, Cambridge: Harvard University Press.
21. Molavi, Afshin (2005); *the Soul of Iran: National's Journey to Freedom*, New York: Norton.
22. Motaghi, Ebrahim (2008); Soft Geopolitics Interaction and Balance Case Study: Middle East in 2001-2009, *Geopolitics Quarterly*, Vol. 4, No. 1, Tehran, [in Persian].
23. Naghibzadeh, Ahmad (2009); Theoretical and practical challenges in foreign policy, Islamic Republic of Iran, *Foreign Relations Quarterly*, Vol. 1, No. 2, Tehran, [in Persian].
24. Nye, Joseph (2009); *soft power*, translated by: seyed Mohsen Raoohani and Mehdi Zolfaghari, Imam Sadegh University Press, Tehran, [in Persian].
25. Poustinchi, Zohreh (2008); Transition from Shatter Belt: Remaking of the Cooperative Security in the Persian Gulf, *Geopolitics Quarterly*, Vol. 4, No. 1, Tehran, [in Persian].
26. Ramazani, Roohallah (2003); *The Iranian export of revolution: politics, aims and equipment*, *Recognizing the center of Iran and Islam*, [in Persian].
27. Tajik, Mohammadreza (2008); *Introduction to the National Security Strategy of the Islamic Republic of Iran*, Farhang Gofman Publications, Tehran, [in Persian].
28. Tiemerman Kont. A (1994); *Speculation death: Untold Iran-Iraq War*, translated by: Ahmad Tadaion, Rasa Publication, Tehran, [in Persian].
29. Zakaria, Farid (2009); *Post-American world*, translated by: Ahmad Azizi, Hermes Publication, Tehran, [in Persian].